

تقدیمی بر مصاحبه رادیو صدای ایران با اعلیحضرت

امیر فیض - حقوقدان

چهارشنبه ۲۰ مرداد ۲۵۴۹

۱۱ آگوست ۲۰۱۰

مصاحبه رادیو صدای ایران با اعلیحضرت در همین ماه جاری اوت ۲۰۱۰ به کارگردانی آقایان مَهری و میبیدی انجام و حدود ۹۰ دقیقه به طول انجامید در این مصاحبه، سه سؤال هدفمند با شیطنت خاص مطرح شد که به مناسبت اهمیتی که دارد لازم به نقد بنظر می رسد این سه سؤال یکی در رابطه با جنبش سبز و دیگری که بنظر از اهمیت بیشتری برخوردار است در رابطه با حمله نظامی علیه ایران و سومی موضع اعلیحضرت نسبت به سلطنت است.

بغیر از مسائلی که عنوان شد اعلیحضرت بدون اینکه طرف سؤال واقع شوند نظریاتی نسبت به اخلاق ایرانی و مقایسه آن با اخلاق خارجیان فرمودند، نسبت به رواج برخی واژه ها در زبان فارسی مانند «دشمن و خانن» نارضایتی داشتند. برخی توصیه هایی هم داشتند از قبیل اینکه «کتاب بخوانید».

از باب اشاره به مقایسه اخلاق آمریکایی و ایرانی روی مسئله عذرخواهی تکیه کردند و نتیجه گرفتند که حتا شخصیت های آمریکایی وقتی اشتباه می کنند (اپولوگایز Apologize) می خواهند ولی ما ایرانیان به این روش عادت نداریم و بعد هم به یکی از ایرانیان که اصرار در حفظ اشتباهش را داشت به عنوان اخلاق ایرانی استناد فرمودند.

امیدوارم بعرض ایشان رسانده شود که اخلاق و ادب و فرهنگ ایرانی از رفتار یک و یا چند نفر شناخته شدنی نیست مراجعه به ادبیات و فرهنگ مکتوب و سخن بزرگان و شعرای ماست که میتوان به اخلاق و تربیت ملی ما آشنا شد. درکلامی همراه با شاهد همانطور که اعلیحضرت نصیت کتاب خواند فرمودند، بدون مراجعه به کتب بسیار نمی توان صرفا به شنیده ها و یا رفتار کسانی نسبت به آن امر خطیر و حساس یعنی اخلاق ایرانی و آنهم مقایسه با آمریکایی ها اظهار نظر کرد.

برای مزید استحضار ایرانیان و استحکام آنچه عرض شد توجه به این مختصر را استدعا دارد:

مسئله اعتراف به اشتباه اعم در گفتار و یا کردار در فرهنگ ما از آثار زرتشت بروشنی نمایان است. اسلام هم نتوانسته این رفتار اخلاقی توصیه زرتشت را نادیده بگیرد و باب توبه را گشوده است.

حکیم مولوی اعتراف به اشتباه را در عبارتی سنگین و دلنشین اینطور آورده است:

این دو قضیه را میتوان بعنوان دواصل انسانی قبول کرد:

- ۱- اعتراض به زشتی ها موجب زیبایی است
- ۲- بالیدن به زیبایی ها موجب زشتی است.

شعرا و حکمای فارسی زبان ما همین فلسفه و توصیه مولوی را به کرات بتاکید آورده اند از جمله قانای شیرازی گفته است:

ای برادر گرت خطایی رفت متمسک نشو به عذر دروغ
کان دروغت بود خطایی دگر که بار دگر برد از تو فروغ

@@@@

سیه کاری که از کردار خود شد منفعَل ابر رحمت از جبین شرمسارخویش یافت (صائب)

مقایسه اخلاق ملتها آنهم ملت ایران با آن سابقه تاریخی با ملت آمریکا از آن کار های بسیار نادرست است تا چه رسد که به اخلاق آمریکایی امتیازی هم داده شود.

قرینه گرفتن رفتار اشخاص بعنوان نمونه اخلاق ایرانی ضابطه ای متزلزل و ناعتماد است. بعنوان شاهد مقصود همانطور که استحضار دارید در فرهنگ و منش ایرانی قول و وفای بعهد مرتبه و مقامی بسیار والا و حساس دارد و حتا مرز بین مردی و نامردی را وفای بعهد گفته اند.

ملک الشعراى بهار گفته است:

چو مرد گشت دنی قولهای اوست دنی چو مرد والا شد گفته های او والا است

درروضت الصفا آمده است:

از عهده عهد اگر برون آید مرد از هرچه گمان بری فزون آید مرد

متاسفانه در این سالها محترمی هستند که به قول و تعهد و حتا قسم خودشان هم وفادار نمانده اند.

آیا می شود گفت اخلاق ایرانی بر بدقولی و بی وفایی و عهد شکنی متمرکز است؟؟ تصور نمیکنم که اعلیحضرت هم آنرا قبول کنند. [!]

سؤال هدفمند جنبش سبز:

همانطور که استحضار دارید به دلیل ساختار های پوشالی نتوانست در طوفان مبارزه نفسی بکشد و فروریخت ولی خارجیان که روی آن سرمایه گذاری کرده بودند به این آسانی حاضر به دست کشیدن از آن نیستند و عوامل آنها در تلاشند که شاید آب رفته را به جوی بازدارند و در فرصتی به - به و چه - چه را برای جنبش سبز سر میدهند. در این مصاحبه هم این فرصت برای رادیو صدای ایران فراهم و در صدر قرار گرفت و اولین سنوال آقای میبیدی، اعلیحضرت را در جریانی که هدف رادیو صدای ایران بود قرار داد و اعلیحضرت فصل مشابهی از فراگیری جنبش سبز و نیز ساختار آن و تفسیر ایدئولوژی آن (البته آنطور که خودشان میل دارند) بیان کردند و ضمن اینکه جنبش سبز را همپراز جنبش مشروطیت خواندند. اعتصاب بازار را هم وابسته به جنبش سبز دانسته ابراز خوشبینی فرمودند البته درکنار وحاشیه بیانات موضوعات جنبی چندی نیز به میان آمد؛ که چون سابقه طرح دارد، طرح مجدد آن اضافه کاری است.

اعتصابات بازار و دلشادی:

همانطور که همگان می دانند اعتصابات یا رفاهی است و یا صنفی و یا سیاسی، اعتصاب سیاسی ابزاری است برای پیشبرد مقاصد سیاسی و از آنجا که مقاصد سیاسی، متحول اجتماع سیاسی است و نظر به اینکه فعالیت سیاسی بدون هدف و رهبری نیست لذا اعتصابات سیاسی هم بدون رهبری ممکن نیست.

سید کاظم شریعتمداری گفت: «وقتی ما میگوییم مغازه ها ببندید سی میلیون نفر اطاعت می کنند» یعنی هدف و علت اعتصاب تشخیص مقام رهبری است و نه مدافع صنفی و یا رفاهی و حتا نه تشخیص سیاسی فردی. اعتصابات سیاسی اگر کاربرد سیاسی دارد در رابطه با رهبری است.

روزنامه «هافینگتون آمریکایی» نوشت: «یکی از مقامات کاخ سفید مدعی شد که تحریم های علیه ایران موثر بوده و اعتصابات بازار نتیجه آن تحریم هاست روزنامه مزبور اظهار نظر کرده که برداشت آن مقام کاخ سفید بعلت عدم آگاهی آمریکا از اوضاع داخل ایران است. مقاومت بازاریان به ملاحظه و در رابطه با مالیات های جدید است و ارتباطی به اوپوزیسیون ندارد» (پایان)

مقصود از اشاره به روزنامه مزبور این است که همان اشتباهی را که آن مقام رسمی کاخ سفید کرده اعلیحضرت هم فرموده اند.

اینجا فکر می کنم یک تمثیلی بجا باشد. دلخوشی اعلیحضرت به اعتصاب بازار همانند آن است که کسی که بذری نکاشته است، وقتی بذری زمین همسایه سبز کرد، دلشادی نشان بدهد. البته این دلشادی اخلاقی مرسوم هست ولی بهره برداری از سبزی که کاشت او نیست ممکن نیست.

نابرده رنج گنم میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

در سی سال گذشته بارها با تظاهرات وسیع و اعتصابات متعدد روبرو بوده ایم ولی چون رهبری نبوده فقط سبب دلشادی بوده است، مصداق (وصف العیش نصف العیش)

در رابطه با تظاهرات سال ۱۳۸۸ یک خبرنگار خارجی که با اعلیحضرت گفتگویی داشته گفته است: «شاهزاده رضا پهلوی را در هتلی ملاقات کردم که سخت با تلفن همراه پیشرفته شان در تماس با ایران بودند، فرمودند «مردم ریخته اند توی خیابان ها» ایشان این خبر را خیلی با خوشحالی و امید بیاد کردند. من به ایشان گفتم چه فایده ای وقتی رهبری نیست (مصاحبه با سی ان ان)

البته اعلیحضرت نظریه فلسفی خاصی نسبت به رهبری دارند و آن این است که میفرمایند:

«مشکل ما مشکل فرهنگی است که جامعه مارهبر گراست و تا فرهنگ ما تغییر نکند و باب رهبری و شاهدوستی آن به باب شورای رهبری و امثال آن تغییر نکند هیچ امیدی نباید داشت» (مصاحبه با صدای آمریکا)

قرون متمادی لازم است تا فرهنگ یک تغییر محسوسی پیدا کند، خود اعلیحضرت به صفت رهبرگرایی گرایش محسوسی دارند. مقصودم آنجاست که در سخنرانی در شورای امور بین المللی فرمودند: «آمریکا باید به پیام خود برای حمایت از خواست های دموکراتیکی مردم ایران پایبند بوده و به تقویت روحیه تضعیف شده ایرانیان در برابر حکومت سرکوبگر کمک کند» (کیهان لندن)

توضیح اینکه آنچه از آمریکا، در آن سخنرانی خواسته شده از وظایف رهبری است.

اینجا اجازه می خواهم به عرض اعلیحضرت رسانده شود که خیلی راحت تر است که یک ایرانی اصیل خودش را با فرهنگ ملتش منطبق و همراه سازد تا اینکه در فرنگ تشریف دارند فرهنگ و آداب و رسوم کهن ملی ماکه قرون متمادی است هویت ملی ما ایرانیان را قوام بخشیده است تغییر دهند.

جنبش سبز کشیده شد به میدان:

آقای میبیدی که تخصص خاصی در مزه انداختن آنهم از نوع مزه های حساب شده دارند به کلام آمد و گفت: «در جنبش سبز استقلال هر فرد محفوظ است هر وقت لازم بوده آمده اند بیرون و هر وقت هم که لازم نبوده نیامده اند بیرون، مشکل تازه جنبش سبز مدعیان بیشمار جنبش سبز است.»

اعلیحضرت در تایید اظهارات میبیدی توضیحات نسبتاً مفصلی دادند و عقیده داشتند که جنبش سبز هر روز فراگیر تر می شود. [!]

نظریه اعلیحضرت نسبت به جنبش سبز برخلاف اصل سنخیت در فعالیت های سیاسی است. با یک تمثیل جلوبرویم بهتر است.

آیا شما خواننده محترم حیوانی را دیده اید که هم گاو باشد و هم شتر و هم پلنگ، مسلماً ندیده اید. زیرا بین آن نوع حیوانات سنخیت نژادی موجود نیست.

اکنون پرسش دیگر- آیا ممکن میدانید که یک عرابه با بارهای سنگین در جاده ای ناهموار به وسیله یک اسب و یک سگ و یک پلنگ کشیده شود؟ مسلماً خیر زیرا بین آن حیوانات سنخیت حیوانی وجود ندارد. در یک جنبش سیاسی اصل سنخیت عقیده سیاسی است. در جنبش سبز که گفته شده متشکل از طرفداران جمهوری اسلامی مخالفین جمهوری اسلامی - طرفداران سلطنت - مجاهدین خلق- مسلمان قشری- پیروان مذاهب گوناگون- سکولار ها - همجنس بازان است و اعلیحضرت موقعیت آنرا در عبارت زیر بیان فرموده اند.

«جنبش سبز در دوم خرداد ۸۹ متولد شده این جنبش نه اسلامی است، نه ضد اسلامی نه ارتباطی به کاپیتالیسم ویا سوسیالیسم دارد نه ربطی به یک ایدئولوژی ویا شکل حکومت ندارد.»

این چنین پدیده ای محال و منتع است که بتواند بار مبارزه سیاسی را حمل کند آنهم در جاده سنگلاخ جمهوری اسلامی چونکه فاقد سنخیت است درست همانند همان عراده ای است که مثال آورده شد.

یک حزب ویک جنبش سیاسی نمیتوان در جهان سیاست یافت که بافت آن همانند جنبش سبز باشد و حیات سیاسی هم داشته باشد.

التبہ اشتیاق و علاقه مانع است که اهمیت سنخیت و اعتقاد سیاسی در این قبیل موارد مطرح نظر گردد. علاقه شدید اعلیحضرت به وجود آمدن یک فعالیت سیاسی مشروط بر اینکه ایشان در آن مشارکتی نداشته باشند سبب آن توجه خاص به جنبش سبز شده است. همانند اینکه کسی که منتظر است همسرش فرزندی بزاید و اتفاقاً بجای یک بچه آدمیزاد یک بچه بز مچه بدنیا بیاید علاقه آن پدر منتظر فرزند مانع است که او قبول کند که مولود بچه بز مچه است جنبش سبز هم برای اعلیحضرت همین وضع را دارد.

اصل استقلال جنبش سیاسی:

اصالت در یک جنبش سیاسی استقرار جنبش بر اصول ناسیونالیستی است اصول ناسیونالیستی اجازه نمی دهد که جنبش وسیله اسباب مقاصد بیگانگان باشد ویا بشود.

«روبرتگر - کارشناس بنیاد از دفاع دموکراسی و کارشناس سابق سیا نسبت به ماهیت جنبش سبز چنین گفته است؛ جنبش سبز همان است که آمریکا از بعد از حوادث ۱۱ سپتامبر در انتظار آن بوده است. اگر خامنه ای حاضر می شد در باره فعالیت اتمی ایران با آمریکانار بیاید آمریکا هرگز به سراغ جنبش سبز نمی رفت»

این اظهارات آن کارشناس را در کنار اظهار نظر های مسئولین اسرائیلی و دیگر شخصیت های آمریکایی درباره جنبش سبز قرار دهید تا تایید شود که جنبش سبز علاوه بر اینکه فاقد سنخیت است فاقد اصالت هم است. آیا چنین جنبشی ظرفیت دفاع از حقوق ملت و حفظ استقلال و تمامیت ارضی را در مقابل مطامع کشور ها خاصه کشور هایی که روی جنبش سبز سرمایه گذاری کرده و می کنند دارد؟ هرگز هرگز آیا چنین حرکتی با خصوصیتی که دارد لیاقت آنرا دارد که مورد حمایت ناسیونالیست ها خاصه رهبر سنتی و قانونی ایرانیان قرار گیرد؟ ابد ابد.

هر چیزی که با هدفی همراه است ناچار است که تابع یک نظم حقوقی و نظم اجرایی و نظم فرماندهی باشد. هیچ چیزی در جوامع انسانی وحتا طبیعت از این قاعده مستثنی نیست تا چه رسد به یک جنبش ویا سازمان و حزب و فعالیت سیاسی. یک مثال از طبیعت آورده شود بجاست - یک بوته گل را مسئله قرار میدهم این بوته گل برای اینکه به ثمر برسد به نظم حقوقی نیاز دارد و آن تعلق آن بوته به زمین است که آن زمین در نظم و قاعده حقوقی و مالکیت قرار دارد - نظم اجرایی آن آبیاری، هرس و دور کردن علف های مزاحم است - نظم فرماندهی آن همان باغبان است. این سه رکن اگر وجود نداشته باشد، این بوته نه گل و نه شکوفه گل می دهد و نه از آن میتوان بدلیل عدم وجود رابطه حقوقی استفاده کرد.

اینکه حضرات جنبش سبز را از این جهت که فاقد رهبری است و هروقت افراد جنبش خواستند بیرون می افتند و هروقت هم از آنها خواسته شود بیرون بیایند نمی آیند مانند این است که بوجود گروهی از سربازان در جبهه جنگ افتخار کنیم که هروقت خودشان خواستند می جنگند و هروقت هم خواستند میروند به خانه شان و خودشان هم فرمانده خودشان هستند همانطور که در منزلشان فرمانده هستند این چنین چیزی محال است بتواند ابراز وجود کند تا چه رسد که کار ساز هم باشد و دل بستن به چنین سربازانی خودفریبی است.

جنبش سبز فاقد نظم حقوقی و اعتقادی روشن و شناخته شده است (مستند نظرات گوناگون و ابستگان به جنبش است) فاقد سلسله مراتب اجرایی و مسنولیت پذیری است فاقد رهبری است بنابراین فاقد مرکزیتی است که بتواند حیات سیاسی داشته باشد. اینکه آقای میبیدی گفت: «مدعیان بیشمار جنبش سبز مشکل تازه ای است» درست است زیرا که هر چیزی که تابع نظم حقوقی نباشد مدعیان بیشمار پیدا می کند چنانکه مدعیان بزرگ و دست اول جنبش سبز اسرائیل و آمریکا و مدعیان دست دوم مخالفین و موافقین جمهوری اسلامی می باشند- تصور نمی کنم تا کنون در تاریخ مبارزه سیاسی هیچ ملتی چنین موجودی متولد شده باشد. یادتان باشد که وقتی شیمون پرز رییس جمهوری اسرائیل گفت «جنبش سبز مال اسرائیل است هیچکس، تکرار و تاکید می گذارم، که هیچکس ادعای اسرائیل را باطل ندانست یعنی به رابطه حقوقی و توجه منافع جنبش سبز به اسرائیل صحنه گذاشته شد هرچند رویداد های دیگر و همچنین اظهارات دیگر سران اسرائیل و آمریکا از اینکه رهبری جنبش سبز هم با اسرائیل و آمریکا ست حکایت محکم دیگری است.

هویت جنبش سبز:

اسماء و عناوین بیان کننده هویت هستند بطوریکه از طریق عناوین میتوان هویت صاحب نام و عنوان را شناخت در رابطه با این قاعده آشنا اجازه می خواهد به سراغ نام جنبش سبز برویم تا آنچه از گسیختگی و محرومیت جنبش سبز از ارکان لازم عرض شد به جایگاه قبول نزدیک شود.

نام های جنبش سبز:

جنبش خزه ها

اولین نامی که برای جنبش سبز برگزیده شد- «جنبش خزه ها» بود و سبب هم این بود که جنبش مانند خزه ها خودش را به هر عقیده و مرامی می چسباند.

جنبش بوغلطان:

خانم شیرین عبادی در تفسیر جنبش سبز آنرا به بوغلطان تشبیه کرد که خودش غلط می زند و هرکجا که میخواید میرود (تشبیه نادرست زیرا بوغلطان هم بدون رهبری نیست و هرکجا که خواست نمی رود)

جنبش صدفی:

طولی نکشید که یکی از جنبشی ها در سایت خودش گفت: «جنبش سبز مانند صدف است همانطور که هر صدفی را که بشکافید یک مروارید در آن یافت می شود هرتشکیلات سیاسی و جنبش اعتقادی را هم که بررسی کنید جنبش سبز را در آن خواهید دید. [!!]

نقاشی روی بوم:

موسوی گفت مادوجور نقاشی داریم و جنبش سبز از نوع همان نقاشی های غیر قابل پیش بینی روی بوم است که پس از کشیدن معلوم می شود چه از آب درمیآید.

جنبش بی یال و دم و اشکم:

جمشید اسدی از سبزیها و عضو اتحاد جمهوریخواهان جنبش سبز را بی یال و دم و اشکم نامید با این توضیح او که جنبش نه رهبری دارد نه استراتژی و نه شهادت کشیدن بازی به زمین خود جنبش سبز از هم پاشیده و پرتو هم است و دور خودش دارد می چرخد.

عروسک سبز:

سایت روز نت در گویا نیوز جنبش سبزر را عروسک سبز نامید.

جنبش سمنو:

تقی رحمانی در مصاحبه با رادیو زمانه گفت، جنبش سبز چیزی نیست که به زودی جواب بدهد مثل پختن سمنو است که به زمان و هم زدن نیاز دارد (که بنده هم آنرا هم زدم و قیماق آن نشان داد که سمنو دست پخت اسراییل است)

جنبش مغز پسته ای:

هادی خرسندی آنرا جنبش مغز پسته ای رفسنجانی، موسوی، وکروبی نامیده است.

جنبش لجنی:

جاوید ایران عنوان لجن را برای جنبش سبز برگزیده و این بدان معنی است که هرچیزی که فاقد سنخیت و مسئول بود میگردند و تبدیل به لجن می شود.

عناوینی که از سوی حتما سبزی ها برای جنبش سبز انتخاب شده بیان کننده ماهیت جنبش سبز در تصویر و قضاوت عمومی است و این قضاوت عمومی است که وال استریت جورنال نوشت: «جنبش سبز بجای شکوفایی و فراگیری به

یک هسته کوچک تبدیل شده و شاید تا چندین نسل شاهد آن جمعیتی که بخیابان آمدند نباشیم» و گزارشگر بی بی سی از قول یکی از افراد جنبش سبز گفت: «دیگر از انقلاب خبری نیست ماباید به دنبال تغییر تدریجی باشیم که ممکن است ۵ تا ۱۰ سال طول بکشد».

نیویورک تایمز نوشت: «کسانی که با اعتماد از وجود اپوزیسیون به عنوان نیروی پیشروی یک انقلاب دیگر صحبت میکنند باید به سه سوال پاسخ بدهند سوال اول این است که اپوزیسیون خواستار چیست؟ سوال دوم اینکه چه کسی یا گروهی آنرا رهبری می کند؟ سوم اینکه از چه طریقی و کدام روند و یا چه طرحی اپوزیسیون میخواهد جمهوری اسلامی را براندازی کند؟»

البته اعلیحضرت از سه سوال نیویورک تایمز به دو سوال آن پاسخ فرموده اند و آن این است که؛ اپوزیسیون خواستار آزادی و دموکراسی و سکولاریسم است و طریق براندازی را هم نافرمانی مدنی و کمک ها و حمایت های غربی ها می دانند.

ابراهیم نبوی از سبزی های معروف که در خارج از ایران است حرفی زده که به اصرار اعلیحضرت در طرح مسئله سکولاریسم رنگ دیگری میزند می گوید: «هرکس به شما گفت که ایران آینده جامعه ای غیر دینی خواهد بود برای پنجاه سال روی حرف او حساب نکنید»

وبنده هم اضافه می کند تنها کسانی روی مسئله سکولاریسم پافشاری می کنند که قصد ندارند در ایران فردا کار و فعالیت سیاسی بکنند. با آنکه دلایل این امر معلوم است مهذا در فرصتی به اتفاق به آن نگاه می کنیم.